**معنویت های کاذب و تهاجم معنوی**

پدید آورنده : وهاب مشهدیان عطاش

|  |
| --- |
| تهاجم ملتی به ملت دیگر، به طُرُق مختلف امکان پذیر است. در بین انواع مختلف، تهاجم فرهنگی، به خصوص تهاجم معنویت، از بقیه خطرناک تر است. این تهاجم است که به ناتوی فرهنگی یا شبیخون فرهنگی تبدیل می شود. آنجا که معنویت های کاذب و پرزرق و برق، به جنگ معنویت حقیقی آمده، با نشانه رفتن مؤلفه های راستین معنوی، خود را جایگزین می کنند و روح و روان مخاطب را تحت سیطره خویش در می آورند. معنویات کاذب، با دو ابزار به روز بودن و ساده بودن، موجب جمع میان دین و دنیا برای مریدان خویش می شوند.**خود باختگی معنوی** ورود تفکر غربی به شرق و نیز به سرزمین ما ایران، حاصل دلایلی است که اهم آن، خودباختگی است. خودباختگی از سموم روانی است که معمولاً در فرد یا گروهی به وجود می آید و موجب بی ارزش دانستن خود و اکثر هنجارهای اعتقادی و رفتاری جامعه خویش می گردد. در عوض فرد هنجار مقابل را دارای ارزش دانسته، بی تفکر از او تأثیر می پذیرد. خودباختگی فرهنگی و به تبع آن خودباختگی معنوی، از شاخه های اصلی خودباختگی درشمار می آید، که در آن فرد، نسبت به اعتقادات راستین خویش، دچار شک و سردرگمی می شود و با حالتی سرخورده و سرزنش گونه، به اعتقادات خویش می نگرد، و در عوض ناحق را حق فرض کرده، به معنویت های کاذب و نوپدید، نگاهی اصالی دارد و همین که از غرب وارد شده، آن را پذیرفته و به عنوان الگو قرار می دهد.**جاذبه معنویات کاذب** البته نباید از شاخصه معنویت های کاذب غافل ماند و جاذبه های آن را نادیده گرفت؛ معنویات کاذب، عموماً تفکر زدا هستند و چهار مقوله الکل، اعتیاد، سکس و مدیتیشن در آنها به وفور یافت می شود؛ که قدرت جذب کنندگی بالایی میان جوانان دارد و باتوجه به غریزه جوانی فرد(میل جنسی)، هم روح او را تسخیر کرده، هم اهداف پلید خویش را پیش می برند. در این مقاله سعی شده، طی چند گفتار، ضمن توضیح تهاجم معنوی، به بازخوانی معنویت سکولار پرداخته و پس از توضیح، تشریح و نقد منصفانه آن، راه مقابله با چنین معنویت هایی را متذکر شویم. دین، تهاجم فرهنگی و تهاجم نوپدید**1. دین** شاید هیچ کلمه دیگری چون دین نباشد؛ خیلی صاف و ساده به کارمی رود و در واقع نمایان گر نگرشی است که نه تنها بسیار متفاوت بلکه، مانعة الجمع اند.(1) عده ای کلمه دین را از دیانت می دانند که از فارسی گرفته شده و به معنای شریعت و قانون است و عده دیگر، دین را حسی روحانی که نیک و بد را از هم تمییز می دهد.(2) در نظر گروهی از روانشناسان به دین، در ضمیر هر یک از افراد بشر، تصور کم و بیش مبهمی از مبدأ کل یعنی آفریننده جهان موجود است و همه کس، طبیعتاً به درک آن مبدأ میل دارند؛ حس دینی همین تمایل طبیعی که در همه افراد بشر یکی است. دین، نزد آنها به واسطه اختلاف محیطها و مناسبت های دیگر متفاوت گردیده، در نتیجه ادیان مختلف به وجود آمده است بر اساس همین نگاه، شرک، دین نخستین آدمیان نادان بوده و خداپرستی دینی است که بعدها از درون شرک سر بر آورد.(3) گروهی از جامعه شناسان چون امیل دورکیم، جامعه شناس مشهور فرانسوی معتقدند: دین نظام وحدت یافته ای از اعتقاد و اعمال مربوط به اشیاء مقدس، یعنی اشیایی که مجزّا شده و تحریم گردیده اند. اعتقاد و اعمالی که همه گروندگان را در جمعیت اخلاقی واحدی که معبد نامیده می شود، وحدت می بخشد.(4) ویلیام جیمز، فیلسوف و روانشناس آمریکایی که نگاهی فردی به دین دارد، می گوید همان گونه که اکنون من از شما می خواهم که دواطلبانه آن را بپذیرید، باید برای ما به معنی احساسات، اعمال و تجربیات هر یک از افراد بشر در خلوت خود، تا جایی که فرد خود را در رابطه با هر آنچه که الهی می پندارد و می بیند، بوده باشد.(5) جان هیک نیز معتقد شده که تعریف واحدی برای دین وجود ندارد. دین به اندازه ای ساده است که هر بچه عاقل و بالغ، یا هر آدم بزرگی می تواند یک تجربه دینی حقیقی داشته باشد و به اندازه ای جامع و پیچیده است که فهم کامل و بهره گیری تام از آن به تجربه و تحلیل نیازمند است.(6) دین به این معنا متکثر و متعدد می شود. دریایی که از هر طرف جرعه ای برداری، هم دریا هست و هم نیست. البته به نظر نگارنده می توان معنای واحدی از دین ارائه کرد؛ دین اعتقاد به یک نیروی فراتر از خود است (حال ماورایی یا غیر ماورایی) که تقدیس یا تکریم فرد، نسبت به آن نیرو را لازم می آورد.**2. تهاجم فرهنگی** تهاجم فرهنگی، به معنی انتقال معانی میان نظام های فرهنگی، بدون رضایت دو طرف است؛ به عبارت دیگر، اگر نظامی فرهنگی، ارزش های خود را با استفاده از قدرت بر نظام دیگری تحمیل کند، تهاجم فرهنگی صورت می گیرد. خلاف مبادله فرهنگی که در آن، نظام ها توسعه یافته و تغییرات را بر می تابند. در تهاجم فرهنگی، ارزش های اصلی هر نظام تردید یافته و به مرور زمان نظام های ارزشی و فرهنگی از بین می روند.(7) البته به گمان بسیاری اندیشمندان، فرهنگ ذاتا در حال تحوّل بوده و توسعه فرهنگی، در گرو وجود ارتباطات و تعاملات فرهنگی است. با این حال در صورت بروز یکی از اشکال ذیل، این فرایند مثبت صورت تهاجمی به خود گرفته، بروز تهاجم فرهنگی را در پی دارد: شکل یکم. تحمیل عنصری به جای گزینش آن (تحمیل فرهنگی)؛ شکل دوم. پذیرش عناصر تازه به جای تحلیل آنها (تخریب فرهنگی)؛ شکل سوم. مصرفی بودن فرهنگ، به جای مولّد بودن آن (تسلیم فرهنگی).(8)**3. تهاجم نوپدید قرن بیست و یکم** در تاریخ تمدن بشری، نه دین بی فرهنگ داریم؛ نه فرهنگ بی دین. البته در این میان، این دین است که تمدن ها را پدید می آورد.(9) به نظر می رسد، رابطه دین و فرهنگ، عموم و خصوص مطلق باشد. البته با لحاظ این نکته که دین عام باشد و فرهنگ خاص؛ اما نمی توان نقش مؤثر و اثرگذار فرهنگ در حوزه دین را نادیده گرفت و در نگرش های متفاوت، جای این عام و خاص عوض می شود. از آنجا که دین، ساحت های مختلفی دارد و هر ساحت شئونی از زندگی فردی انسان را در بر می گیرد؛ برای مثال دین افزون بر پرداختن به شأن جاویدان هستی آدمی، متکفّل دادن جهت اساسی به جنبه متغیر زندگی او نیز هست و آهنگ اصلی حرکت او را به سوی کمال تنظیم می کند. این انسان است که با بینش و برداشت خاص خود از دین، البته با رعایت موازین اسلام، در زمان ها و مکان های مختلف، تکلیف خود را می شناسد.(10) از این راه می توان صُور مختلف حضور دین داران را در عرصه تهاجم فرهنگی که در ارتباط مستقیم با دین است، برشمرد.**این تهاجم نوپدید دینی، به سه روش است:** الف. تحمیل ارزش های دینی بیگانه به درون فرهنگ اسلامی. ب. تخریب بنیان های ارزش دین مبین اسلام. ج. تحدید مرزهای گسترده اسلام و ممانعت از تولید فرهنگ اسلامی.(11) دشمن از هر راهی منتظر ضربه زدن است و به دنبال سلاح روز می گردد تا از همان طریق، دین را به انزوا کشیده، اهداف خویش را پیش برد. تاریخ نشان دهنده سیر تهاجم به ساحت پاک اسلام است، از مشوه کردن اسلام و سیمای جذاب حضرت محمد(ص) که در تاریخ پیدایش اسلام و عکس العمل یهودیان و مسیحیان وقت ریشه دارد، شروع شده و تا حال، به انحای مختلف، از سوی یهودیان و مسیحیان ادامه دارد. خدای تبارک و تعالی در این رابطه، به حضرت محمد(ص) فرمود: ای پیامبر میان ایشان (یهودیان) براساس آنچه خداوند نازل فرموده، حکم کن و از اهوای ایشان بر حذر باش که ایشان در پی انحراف تو، از بعضی احکام الهی اند.(12)**استمرار این هجمه تا حال نیز ادامه دارد.** منتگری وات، در شرح احوال حضرت رسول(ص) می گوید: هرگاه تنها می ماند و در مأموریت خود برای پیامبری، دچار تردید می شد، به خدیجه روی می آورد. یا اسقف توربین، در تاریخ شارل بزرگ می نویسد: بتی که صحرانشینان آن را می پرستیدند، به دست شخص محمد [ص] ساخته شده بود. وی در زمان حیات خود به واسطه گروهی از اجنه و شیاطین، با هنر سحر و جادو، دارای چنان نیروی غیر قابل مقاومتی شده بود که به هیچ وجه شکسته نمی شد.(13) این روش تخریب تا آنجا ادامه یافت که به کتاب »آیات شیطانی« سلمان رشدی منتهی شد. البته این روش هنوز ادامه دارد و در خارج از مرزهای اسلام بسیار اثرگذار است. روش اثرگذار دیگر »تحدید دین« است. در جریان تحدید دین، آنچه مورد هجوم واقع می شود نه تنها ماهیت گوهر اصلی دین، بلکه قلمرو حاکمیت و حضور دین است. کنار نهادن دین از عرصه های مهمی چون »علم و دانش« یا »سیاست«، خود موجب »فردی شدن« دین می شود و در نهایت شاهد آن خواهیم بود که دین از عمل بر روی کره خاکی منع شده و تنها امری اخروی قلمداد می شود و کار دنیا را کنار گذاشته، آخرت می پردازد. این تصویر ساده، از دردی قدیمی در پیکره عالم اسلامی حکایت دارد که چندین سال است، در غالب فلسفه های گوناگون، به حیات خود ادامه می دهد(14) و شاید مهم ترین و به روزترین، جریان دینی ضداسلام باشد که به صورت غیر مستقیم، به زوال دین در جوامع امروزی می شود. از ویژگی های مهم این جریان این است که از »دین علیه دین« بهره می گیرند. و این کار توسط تحریف اصول و ارزش های دینی به انجام می رسد. تهاجم نوپدید دینِ انسان ساخت علیه دین حق، از خطرناک ترین حالات تهاجم فرهنگی است، زیرا اهداف دشمن و چگونگی عملکرد آنها به روشنی مشخص نیست. به همین دلیل، توجه به این مسئله، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. تهاجم فرهنگی از این نوع به شبیخون فرهنگی و ناتوی فرهنگی تبدیل می شود. در دایرة المعارف ادیان جدید که به تازگی در انگلیس منتشر شده است، بیش از 2000 دین و مرام عرفانی که هریک متدینان و مؤمنان خاص خود را دارد، شناسایی شده است. برخی از این ادیان و مکاتب بسیار فعال اند؟ مانند کلیسای شیطان، شاهدان یهوه، کلسیای علم شناسی، فرزندان خداوند، اکنکار (دین نور و صوت)، مورمون ها و جامعه بین المللی وجدان کریشنا که فضایی عینی و تبلیغات رسمی در سطح جهان دارند. برخی دیگر نیز مانند زیر مجموعه ذن و بودسیم که در ایران تحت عنوان »اشو« تبلیغ می شوند، وجود دارد و بسیار فعال اند. عمق شبیخون تنها در قالب آمار به چشم می آید، حدود 80 میلیون نسخه کتاب در مورد عرفان های کاذب در کشور منتشر شده است و بعضی از این کتب، بیش از 15 بار تجدید چاپ شده اند. در جامعه ایران اسلامی، محققان حدود 2 هزار عنوان کتاب در زمینه توسعه عرفان های تصنعی شناسایی کرده و حدود 50 فرقه و نحله نوظهور، دارای سایت، مؤسسه یا وبلاک بوده و فعالیت بیشتر و نمایان تری در کشور دارند.**معنویت سکولار:** در آغاز قرن بیست و یکم، کشور امریکا از لحاظ تنوع دین، آشفته ترین کشور است، بیش از دوهزار و صد گروه دینی در این کشور وجود دارد که هریک وابسته به آیین و مسلکی خاص است. البته از دو قرن پیش، تنوع دین و مسلک، درون جامعه مسیحی شکل گرفت. کلیسای مسیحیان که از ابتدای تشکیل کشور آمریکا حضور داشت، تنها با گذشت یک قرن، 300 انشعاب جدید را به وجود آورد. کشور آمریکا هم نه مخالف، بلکه از این کار بسیار خشنود گردید، چون شعار سردمداران این کشور به جامعه خویش این است؛ »زندگی کن و بگذار زندگی کنم« این شعار تأکید شدیدی بر فردگرایی در مسائل دینی دارد. کسی نباید مزاحم دیگری شود؛ دینی که انتخاب کردی، مهم نیست؛ مهم آن است که این پایبندی به دین، نباید مزاحم آزادی دیگری یا سیاست کشور شود.**1. مؤلفه های سکولار:** جنبش دانشجویی سال 1970 در آمریکا و اروپا، درخواست جوانان و زمزمه های بازگشت به معنویت، تمدن غرب را بر آن داشت، تا براساس همان نگاه »کشور برای قیصر، کلیسا برای پاپ«، معنویاتی تازه به جامعه تزریق کنند تا نه کشور از چنگالشان درآید، نه روح تشنه حقیقت تشنه بماند و چه معنویتی بهتر از معنویت سکولار که اساس و بنیان آن، جدایی دین از سیاست است.**الف. معنویت منهای شریعت** ادعا می کنند که می توان به معنویت دست یافت، و با آن به آرامشی نسبی رسید؛ ولی خود را به شرایع دست و پاگیر و بعضا کسل کننده ادیان مقید نکرد. اگر تنها هدف شریعت، رسیدن به آرامش است، می توان با اعمال معنوی (پرواز روح، مدیتیشن) بی هیچ گیر و داری به آرامش رسید.**ب. انسان محوری به جای خدا محوری** با نگاه امانیستی غرب به عالم، چه در معنویت، چه غیر آن، جایی برای خدا تعبیه نشده است. غرب در برابر خدا، احکام و قوانینش بر نمی تابد، چون نخستین احکام در مورد سردمداران اجرا شده و آن لقمه چرب و نرم از ایشان گرفته می شود. پس اگر قرار است معنویت باشد، نباید جایی برای خدا و شریعت در نظر گرفت، اکثر قریب به اتفاق گروه های جدید معنوی، با نگاه افراطی به انسان، جایی برای خدا در عرفانشان ندیده اند.**ج. ختم عالم به دنیا** عالم نزد بیشتر گروه های معنوی نوپدید، به همین عالم پایان می پذیرد و اگر هم از معاد سخن به میان می آید، با معاد ادیان الهی بسیار متفاوت است. چون آنها نمی خواهند گرفتار معاد واقعی و روز واپسین شوند که صحنه عدل خدا برپا گشته و بنابر عدالت، هر چیزی در جای خود قرار می گیرد. آنان عالم را به همین دنیا محدود دانسته و قصه مرگ و زایش را به تناسخ و چرخه کارما (علت و معلول) تعبیر کرده اند، تا بشر معنوی قرن بیست و یکم، به توجیح ها سرگرم شده و هر چیز را در مقابل خویش، با قانون تناسخ تشریح کند.**2. معنویات تلفیقی:** کشور انگلیس، سابقه ای 400 ساله، در فرقه سازی دارد. معنویت های شرقی را گرفته، پس از بازسازی، دوباره به شرق صادر می کند.**الف. انسان سر خورده** غرب که همچنان سودای رهبری جوامع بشری را در سر می پروراند، در قبال انسان های سر خورده از دنیای مدرن که در پی یافتن نور حقیقت، خود را به هر سو کشانده، تا در ساحلی آرام گیرد، و دل ناخشنود خویش را تسلی دهد، معنویات کاذبی توصیه می کند، تا این تلاطم داخلی را آرامشی نسبی فراگیرد. در نوع معنویات پیشنهادی، خساستی به خرج نداده، هر چه به آرامش جوامع منجر شود، مفید است، از این رو از عرفان های شرق و غرب عالم کمک گرفته و با تلفیقشان در هم و تولد مکاتب نوپدید از آن عرفان ها، روح معنوی جامعه را دوباره به تسخیر خویش در آورده اند.**ب. عرفان های شناخته شده** عرفان هندی، عرفان آمریکایی، عرفان مسیحی، عرفان یهودی، عرفان چینی، فراعلم (روانشناسی)، زبان تصویر یا سینما ماوراء. از این شبه عرفان ها یا به صورت مستقل استفاده می شود؛ مانند سینما ماوراء یا به صورت تلفیقشان و کشف مکاتبی جدید، مانند اکنکار و اوشو. از عرفان های کشف شده، چند مکتب به صورت فعال در ایران حضور دارند. مکاتب: کریشنا مورتی، سای بابا، رام ا...، اوشو، اکنکار، کارلوس کاستاندا، پائولوکوئیلو، دالایی لاما، فالون دافا، مدیتیشن یا TM و شیطان پرستی؛ البته شیطان پرستی را نمی توان مکتبی معنوی نامید؛ هر چند در شاخه ای از آن، »شیطان پرستی فلسفی« رگه هایی از معنویت وجود دارد. از چند مکتب جدید، سه مکتب اکنکار (دین صوت و نور)، عرفان او شو و شیطان پرستی در ایران حضور فعال تری دارند؛ هم از لحاظ کیفی و هم از نظر جذب نیرو. اکنکار با سفرهای متعدد روح، در پی فرار از واقعیت و دل خوش کردن به سفری روحانی و رسیدن به آرامش، در پرتو خلسه و مدیتیشن است. اوشو هم با رها کردن انسان در منجلاب شهوت، به جای آزادی او را اسیر وحریص شهوت دو چندان می کند.**راه کارها و روش مقابله:** 1) درک محیط و انتخاب بهترین سلاح: برای مقابله با تهاجم فرهنگی، باید با دقت عمل کرد و از عجله و کار عجولانه دوری جست. هر جدالی اگرچه به حق، ابزار مخصوص خود را می خواهد. به نظر می رسد پنجاه در صد راه مقابله، شناخت محیط است. شناخت صحیح دشمن و تاکتیکی که برای بازی انتخاب کرده، از مهم ترین مراحل مقابله است. در این نکته باید دقت کرد که دشمن کجا را نشانه رفته و از همان منطقه، سعی در متقاعد ساختن مخاطب دارد. متأسفانه یکی از مشکلات مقابله با معنویات کاذب، نشناختن فضا و به تبع، استفاده از ابزار نامناسب است که موجب می شود هم دشمن جسورتر شده و هم به نوعی؛ مظلومیت نزد فریب خوردگان خویش، بیابد. یادآوری این شگرد رسول الله بسیار به جاست؛ در جنگ بدر زمانی که دو لشکر اسلام و کفر روبروی هم قرار گرفتند، عده ای تازه مسلمان برای تضعیف روحیه دشمن و فزونی روحیه مسلمانان به دشنام دادن خدایان و بت های چوب و سنگی کفار پرداختند. این عمل با واکنش تند پیامبر اکرم (ص) مواجه گردید: آنها را جسور می کنید، تا در عوض دشنام شما به مشتی سنگ و چوب، به خدای واقعی که برتر از بتها است، دشنام دهند. کفار طبق روال همیشگی به رجز خوانی پرداختند و این گونه سرودند: اُعلُ هُبَل اُعلُ هُبَل (بزرگ است بت هبل). پیامبر که اسوة الحسنه است، تاکتیک جنگ روانی را شناخت و با اشراف بر محیط (کفّار متعصّب و مسلمانان تازه وارد) به یاران خویش فرمود: الله اعلی و اجل (خدای نادیده بزرگ و اجل از آفریده هاست) آنها پاسخ دادند: اِنَّ لنَّا عزی و لا عزی لَکم (به درستی که بت عزّی نزد ماست و شما مسلمانان از داشتن بت عزّی محرومید). پیامبر فرمود پاسخ دهید: الله مَوُلانا و لا مَولا لکم؛ (خداوند بزرگ سرپرست و یاور ماست و شما از داشتن چنین پروردگاری محرومید.) در نتیجه هم روحیه کفار ضعیف شد، و هم با پاسخ گویی صحیح، مسلمانان چنان روحیه ای یافتند که به پیروزی منجر شد. پس مهم ترین راه مقابله، درک فضا و انتخاب بهترین سلاح است. 2) مخاطب شناسی: یکی از موانع مقابله، منتقدان محترم هستند. بعضی نقدها از مطالب نقد شده، بسیار مبهم تر و پیچیده تر است. برای مثال نقدهای بسیاری از مکاتب اکنکار، اوشو، شیطان پرستی صورت گرفته است. این مکاتب، آن چنان راحت و بی آلایش، به دور از آن همه پراکنده گویی یا به کار بردن کلمات غامض و پیچیده، جوانان را تحت تأثیر خویش قرار می دهند؛ گویی سال هاست با روح و روان جوان عجین اند. در مقابل وقتی نقدی بر این مکاتب نوشته می شود، معلوم نیست مخاطب منتقد کیست؟ انگار منتقد می خواهد، علم و آگاهی از کلمات قلنبه و سلمبه را به رخ سردمداران این گروه، یا جوانان بیچاره بکشد. مهم ترین مشکل به نظر نگارنده، عدم شناخت مخاطب یا تلفیق همزمان چند مخاطب است. در ابتدای نقد باید عنوان شود که روی صحبت با کیست؟ پر واضح است که باید مخاطب نخست این نقدها، قشر تأثیر پذیر، یعنی جوانان کشور، با سطح علمی متوسط باشد؛ ولی در اکثر مقاله هایی که درباره مکتبی خاص، نظری را نوشته است، برای استادی دیگر است که خود سالیان درازی در این زمینه کار کرده و این انتقاد، صرفا رد و بدل کردن اطلاعات است. به جاست شناخت مخاطب، بر پاسخ گویی مقدم گردد.**3) عوامل روانی اثر گذار:** ما هیچ راهی نداریم، جز آنکه عرفان اسلامی را به جوانان خویش پیشنهاد کنیم و از این راز گونگی دست برداریم. پنجاه در صد راه مقابله، شناخت عرفان کاذب است، پنجاه در صد دیگر، پیشنهاد عرفان جایگزین است. نمی شود به جوان گفت که این بد است، آن بد است، باید راهی پیشنهاد داد تا روح تشنه جست وجو کنندگان را سیراب کند. 4) عوامل روانی بسیار مهم:**نباید از عوامل روانی این حرکت غافل ماند:** الف. حرف و عمل عاملان و توصیه کنندگان یکی باشد، تا تأثیر خود را بگذارد. ب) توصیه به تفکر در فضای حاضر کشور از مهم ترین عوامل اثر گذار است. با تفکر در قالب فلسفه و تفکر فلسفی راه تعصب غلط بسته می شود. ج)عرفان و حرف های عرفانی به میتینگ های سیاسی وارد نشود و به عنوان تقدس و روحیه عرفانی، ابزاری در خدمت سیاست قرار گرفته نگیرد. (استفاده ابزاری اشخاص از عرفان، برای پیشبرد سیاست خویش، هم سیاست را خراب می کند و هم عرفان را) د) احساسی نشدن و رعایت قوانین بازی از اصول مهم است؛ هر جا بوی توهین به مرامی حین انتقاد شنیده شود، ناخودآگاه مخاطب در پی واکنش و دفاع از عرفان مورد نظر بر می آید. ه) اثبات حق، نه اثبات خود، از مهم ترین عواملی است که در نقد مکاتب معنوی، باید رعایت شود. گاهی افراد در پی انتقاد، هدفی دیگر را دنبال می کنند و آن اثبات خود است؛ نه حق که نا خود آگاه مخاطب متوجه شده و در پی جبهه گرفتن اگرچه در مقابل کلام حق بر می آید. **پی نوشت ها:** 1. جمعی از نویسندگان، فرهنگ و دین. ترجمه زیر نظر بهاء الدین خرمشاهی، تهران. چاپ اول، ص 202 موسسه طرح نو، 1374. 2. افتخاری، اصغر و علی اکبر کمالی، رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی، تهران. چاپ اول، ص 48. سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، 1377 3. بهشتی، احمد، انسان و مذهب، تهران. ص 43 4. انتشارات ولی عصر، 1375 4. علیزاده، بیوک، حیات تعقلی اسلام. چاپ اول، ص 84 5. سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، 1371 5. هیوم، رابرت،.ادیان زنده جهان. ترجمه عبد الرحیم گواهی. چاپ سوم، ص 23. دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران 1373 6. همان، ص 23 7. روح الامینی، محمود، زمینه فرهنگ شناسی، چاپ دوم، ص 35. انتشارات عطار، تهران1368 8. همان. رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی. ص 73 9. همان. فرهنگ و دین. ص 7 10. خاتمی، سید محمد، بیم موج، ص 120، انتشارات سیمای جوان، تهران1372 11. همان. رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی. ص 86 12. سوره مائده / 5: 49 13. نظری، مرتضی، بررسی شیوه های تبلیغاتی مسیحیت علیه اسلام، ص 132، 133، سازمان تبلیغات اسلامی تهران 1371 14. همان. رویکرد دینی در تهاجم فرهنگی، ص 137 |